

در بارهٔ رمان

زمان چیست ؟

بسیاری در برابر این پرسش میگویند : يك اثر ادبی بزرگ .
برخی دیگر هم خواهند گفت : چیزی که در آن سخن از عشق میرود .
به ساده‌اوحی این پاسخ‌ها نخوانید .

در حقیقت زمان اثر بزرگی است در شرح سرگذشت يك یا
چند تن انسان . در رمان بطور ناکزیر از چیزی که انسان بدون آن
نمی‌تواند زندگی کند ، یعنی از عشق گفتگو میشود . ولی فکر میکنم
که «عشق و کام و ناکامی‌های آن» هدف اصلی رمان نباشد .

شکفتگی نیرومند زمان و مرفقیبت بی نظیر آن نزد خوانندگان
دز قرن نوزدهم یعنی دوران پیروزی زه‌آلیسم در هنر بوده است .
بزحمت میتوان شخص کم و بیش مہذب‌بی را سراغ کرد که رمان‌های
تالستوی و داستویفسکی و استندال و بالزاک و کنچاروف و تورگنف
را خوانده باشد ...

تفکر و غورزی شکنجه بار در بارهٔ مناسبات آدمی و اجتماع
وز راه‌های رسیدن به عدالت و بهروزی و نیز در بارهٔ معنا و مفهوم هستی
بشر دز هر سطر آثار بزرگ ادبیات جهانی هویدا است .

رمان ، با ظرفیت حارق العاده‌اش در آوردن گفتگوهائی که
گاه رنگ دراماتیک به‌خود میگیرد و در بیان احساسات غنائی یا
اندیشه و بینش نویسنده ، امکان‌داد که جهانی هر چه واقعی‌تر با
موقیعت‌های طبیعی و حوادث باور کردنی در وجود آید .

زمان قرن نوزدهم پیش از هر چیز زمان اجتماعی بود و میکوشید
با آفریدن تصاویر پهناوز به کلیت و عمومیت برسد . حقیقت
احساسات آدمی زا بر وی مکشوف سازد و جهانی را که در آن زندگی
میکند بلونشان دهد . بدین‌سان بود که مثلا زمان روسی ادراک مردم

رابنحری خازق العاده غنی ساخت و محرك پیشرفت اندیشه های اجتماعی و سیاسی گردید .

و اما اینک سخن از «پایان عمر» زمان می رود ... چه بسا که در سالهای اخیر ، گاه در این و گاه در آن کشور ، بحث های پرهیجان دوز و درازی دربارهٔ زمان در میگیرند . و برخی با اظهار آن که زمان پیر شده و عمرش به سر آمده است آن را در کور میکنند و گزوهی که محتاط ترند سر به افسوس تکان میدهند و وضع زمان را «بحرانی» می شمارند و دسته ای دیگر با شور و هیجان از جوانی و امکانات نامکشوف این شیوهٔ ادبی دفاع میکنند .

آغاز این بحث ها بسال ۱۹۵۶ در فرانسه و ایتالیا و انگلستان و چند کشور دیگر بود . در اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی نیز دربارهٔ سر نوشت زمان معاصر وزاه های تکامل آن بحث در گرفت .

اما انگیزه و علت این بحث ها چیست ؟ اختلاف آراء بر چه پایه ای مبتنی است ؟ بنظر من علل بحث در مورد ادبیات اردو گاه شرقی و جهان سرمایه داری یکسان نیست .

نویسندهٔ مشهور ایتالیا ، آلبرتو مورایویا ، در پاسخ پرسش های مجلهٔ نوئوی آرگومنتی اظهار داشت که از بحران روابط هنر و واقعیت معاصر بیشتر باید سخن گفت تا از بحران شیوهٔ درمان نویسی و به گفتهٔ آلبرتو مورایویا این بحران همچنین دامنگیر هنر رده آلیسم سوسیالیستی نیز میباشد .

ولی آیا چنین است ؟

ظاهراً میتوان بصراحت تمام از بحران زمان معاصر بورژوازی سخن گفت . چنین بحرانی با از دست رفتن پایه های حماسی و ملی هنر بدیدار میگردد . چهرهٔ عام انسان ، انسانی که نتیجهٔ وحدت فردی و اجتماعی است ، از میان می رود و بر اثر آن زمان به تباهی میگردد . زمان با سرباز زدن از ترکیب تصاویر پهنای زندگی و یازوی آوردن به محیط ناخود آگاهی و بیماری و ناپایداری و غیره بصورت رمزی در می آید که تنها برای کسانی که بدان آگهی دارند مفهوم است و برای تودهٔ خوانندگان سر بسته و نامفهوم میماند .

نویسندهٔ انگلیسی جیمز ال دریج با اندوه نوشته است : «در کشورهای باختری ما هنر رده آلیستی دیگر تقریباً دیده نمیشود و جای خود را به انعکاس های انتزاعی درد و رنج فردی داده است ... راست بخوانید ، اکنون موضوع مورد علاقهٔ ادبیات معاصر ، تخریب شخصیت است .»

پیدا است که بحران زمان معاصر بورژوازی در اساس ریشه از هر چیز در بحران موضوع نهفته است . سخن این جا همانا از زمان بورژوازی می رود که از واقعیت بریده است ، و اما آن بخش از زمان

معاصر خارجی که باسنن نمرکراتیکی بستگی دارد زنده است و توسعه مییابد. کافی است به زمان‌های عالی « هفته پیش از عید فصیح » اثر آراکون و « چوچازا » اثر آلبرگوموراویا و زمستان ضحرب ماه از اشتین بک و « از دریچه چشم دلک » از ک. بیول و غیره که در سالهای اخیر منتشر شده است اشاره نمود.

آیا انسان را میتوانیم شناخت، آیا شناخت دنیای درونی او میسر است، آیا انسان و زمان، انسان و زندگی کشور، دولت و عصر تاریخی که در آن زندگی میکند باهم چه ارتباطی دارند، اینها پرسش‌هایی است که تکامل آینده شیوه زمان‌نویسی به پاسخی که بدان‌ها داده شود بستگی دارد. نقض بهم‌پیوستگی دآستانسرائی، از بین رفتن منطق درونی هنری، تلاشی شدن قوالب درجائی پدیدار میشود که کمال یگانگی جهان بینی منتفی میگردد و خودمستی آدمی بلیه‌ای تصادفی و غیر قابل تعیین بنظر می‌آید و پژوهش واقع‌بینانه محیط جای خود را به لحام کسیختگی ذهنی، به « اوهام کابوسی » میدهد.

بعثی که در اتحاد شوروی درباره زمان معاصر در گرفته است علل دیگری دارد.

اما نخست درباره ماهیت این بحث‌ها سخن بگوئیم:

بحث درباره زمان پیش از همه ضمن انتقاد رویهم شدید از آثار بسیار بزرگ حماسی در گرفت. در یک رشته مقاله که در روزنامه‌ها و مجله‌ها به چاپ رسید نثر با اصطلاح غنائی با بیانی نسبتاً صریح در برابر زمان بزرگ، - زمانی که میگذشت وقایع تاریخی را با هنری وسیع در بر میگیرد، - قرار داده شد و گفته شد که داستان کوتاه در کار آن است که شیوه اساسی نویسنده‌گی عصر ما گردد و غیره.

این نظرها نه با وضع واقعی ادبیات معاصر شوروی مطابقت دارد، نه با کامیابی‌های تاریخی آن. کافی است از زمان‌های مانند زندگی کلیم سامکین اثر ماکسیم گورکی و دون آرام اثرم. شولوخوف و زاهی از میان شکنجه‌ها اثر آ. تالستوی نام ببریم. این هر سه حماسه‌هایی بمقیاس بزرگ و آثاری بر عظمت میباشند. نویسنده‌گان نشان با دقت نظر در زندگی خصوصی و سر نوشت احاد آدمی، قهرمانان خود را در سیل جوشان حوادث تاریخی که عرصه برخورد قشرهای کاملی از مردم است فرو میبرند و به نقل واقعات تاریخی که میلیون‌ها آدمی را با گرایش‌های بفرنج و خواست‌های آشتی-ناپذیرشان به میدان عمل میکشانند میگردانند و تصادمات پر توان اجتماعی را که طبق قوانین معین خود درگیر میشوند و به پایان میرسند و نیز عظمت و زیبایی خلاقیت تاریخی توده‌های میلیونی را نشان می‌دهند.

کسانی که آثار پر دامنه و حماسی را مورد انتقاد قرار میدهند
آیا هیچ از خود میپرسند چرا خوانندگان تقریباً در هر جلسه آشنائی
و هر کنفرانس ادبی جویا میشوند که کار شرف و خوف در زمینه
نوشتن « آنها برای مین میبجنگیدند » بر چه منوال پیش میرود؟
و حال آنکه این نیز اثری پر دامنه و حماسی خواهد بود !

وضع کنونی و تکامل ادبیات ملی کشور ها خود گواهی بر
بازوری و قابلیت زندگی زمان نویسی ره آلیستی میباشد . نمیخواهم
خواننده را با بر شمردن نامها و آثار مشهور خسته کنم . تنها به این
واقعیت شگرف اشاره میکنم که اکنون حتی در کشورهایی که سابقه
پیدایش ادبیات ملی شان از چند ده سال تجاوز نمی کند شیوه زمان
نویسی در وجود می آید و باهرفقیقت گسترش مییابد .

خواه ما به موضوعات زمان جنگ زوی آریم و خواه به سال
های بعد از جنگ که سرشار از وقایع عظیم در زمینه های اجتماعی و
سیاسی بوده است بپردازیم ، همه جا احساس میکنیم که نیازمند آثار
عظیم پر دامنه هستیم تا آزمایش های روحی ما را در مقابله و در
ارتباط با مقدرات تاریخی بشر تبیین کند . بمنظور آن چنان آثار
پر دامنه ای است که بشرح وقایع بزرگ میپردازد و فلسفه روزگار را
بیان میدارد و خصایل نیرومند حاضران ما را متجلی میسازد ،

داستان و زمان کوتاه بسبب امکانات محدود خود قادر نیست
که این نیاز را بطور کامل بر آورده کند . نه ، زمان سنگر مبارزه
را خالی نکرده است ! اندک کندی و وقفه ظاهری در مسیر تکامل آن
بنظر من ناشی از تحولات بزرگ و از لحاظ تاریخی مهم خصلت انسان
شوروی است و مناسبات نوینی که بین فرد و جامعه بوجود آمده و
مسائل اخلاقی که واقعیت در برابر هر انسان شوروی میگذارد ، و
سخن کوتاه ، این کندی و وقفه ظاهری ناشی از تغییرات گرانسنگ
و مهم تاریخی است که در کشور زوی میگذرد .

زمان نسبت به تغییراتی که در زندگی جامعه و در روانشناسی
اجتماعی و مناسبات مردم زوی مینماید بسیار حساس است . ولی
دیر میچنبد . برای نوشتن زمان های با ارزش وقت لازم است .
اما ، پس از گردآوری واقعات و غور زسی و اندیشه درباره آن ها
چنان گامی به پیش در راه درک حقیقت زمان و بکار گرفتن آن از نظر
زیباشناسی بر میدارد که گمان نمیرود هیچ شیوه دیگری از عهده آن
بر آید . زمان واقعی همواره نوعی کشف است .

زمان اندیشه و احساسات خواننده را به شاهراه های تاریخ
رهبری میکند و درک ماهیت تصانماتی را که تعیین کننده تکامل
جامعه بشری هستند امکان پذیر میسازد . زمان آدمی را با ارتباطات
گونگون زندگی تبیین میکند . انسان و زمان را ما در زمان
باز می شناسیم .

میخائیل شوولوخف که زمان « زمین نوآباد » را در ۱۹۵۹ به پایان میرساند ، ظاهراً درباره وقایع رویداد دور اشتراکی کردن کشتاورزی قصه میگفت . ولی نویسنده - مردی فیلسوف و متفکر و شاعر - نه تنها کوشیده است نشان دهد که مردم در آن سال دور دست ۱۹۳۰ چگونه بوده اند ، بلکه سعی داشته است که انسان را از نظرگاه تاریخی در زمینه دورنمای جنبش پرشور ملت بسوی آینده درک کند .

هنگامی که او از مبارزات بیرحمانه طبقاتی ، از داویدوف و سرود عشق او که تا طنین افکند با گلولة کولاک ها خاموش گردید ، از دوستی اش باورخارلامووا ، از سودای سرکش ماکارناکولنوف و زندگی درهم شکسته اش ، از عشق غلبه ناپذیر او به موجودی حقیر مانند لرشکا و با از نیروی شاعرانه اندوه آندره ی راز متنوف سخن میگفته ، درورای واقعیت دشوار زندگی عادی و روزمره این اشخاص جهانی والا و زیبا را چشم میدینه است .

نویسنده در اوضاع و احوال مشخص تاریخی آن زمان ، محتوای عظیم و عام بشری آن را که از نظر اخلاقی و زیباشناسی برای میلیون ها مردم کشورهای مختلف از زنده است مشاهده نمود .

رمان شوروی در سالهای اخیر بیش از پیش رنگ تفکر بخود میگیرد . این یکی از راه های بلوغ و جهش آن به پیش است .

سبک و صفتی که در این اواخر درباره « فلاکت » آن سخن ها گفته اند باشیوه های مبتنی بردینامیسم یا ایجاز و ریاضی و روانشناسی کمی تواند از میان برده شود . یک پدیده واقعی هنری در نتیجه تحلیل و ترکیب ، در نتیجه شناخت عمیق مناسبات زمان و شخصیت فرد و درک فلسفه عصر بوجود می آید .

آیا این همه بمعنای آنست که رمان دچار هیچگونه تزلزلی نمیشود و در راه هموازی که طی قرن ها صاف گشته است پیش میرود؟ ظاهراً در هنر چنین راه هایی بهیچ وجه وجود ندارد .

رمان معاصر شوروی امکانات مختلف را بررسی میکند و سبک ها و شیوه های مختلف را از جاساسی خالص گرفته تا ذهنی و غنائی مورد آزمایش قرار میدهد .

« خط مستقیم » - نخستین رمان و . ماکانین که در سال ۱۹۶۵ در مجله مسکو انتشار یافت ، سراسر احساسات شخصی نویسنده و در عین حال قهرمان اصلی داستان میباشد .

رمان مرکب از یک سلسله داستان های کوتاه اینک گسترش نسبتاً فراوانی مییابد . « ترونکا ، اثر او . گونچاروف و « نان - اسم هام » اثر م . الکسیف بصورت داستان های کوتاهی که یک موضوع آنها را بهم پیوند داده نوشته شده است . این سبک در بسیاری موارد اجازه میدهد که وسعت احاطه به موضوع با عمق و قطعیت تجسم ناشی

از مشاهدۀ بسیار نزدیک وقایع توأم گردد .
ولی نکتهٔ مهم‌تر از همه آن است که موفقیت تنها از آن کتاب
هائی است که به‌جسی‌ترین و مبرم‌ترین مسائل عصر اختصاص دارند،
کتاب‌هائی که در آن لحظات اساسی نهضت تاریخی ملت ثبت شده
است .

نویسنده باید دیدگاه بلند داشته باشد تا در اوج درك
مسائل بنیانی عصر قرارگیرد و به کشف تنوع روابطی که بین
انسان و عصر تاریخی‌اش وجود دارد نایل گردد و زمان است که
امکان چنین استنتاجات کلی میدهد .

در این‌جا نمیتوانم از یادآوری سخنان ارزشمند نویسندهٔ
«دون آرام» و «زمین‌نوآباد» خود داری کنم:

«برای شخص من «مسئلهٔ بودن یا نبودن زمان» مطرح نیست،
همچنان که برای کشاورز مسئله کاشتن یا نکاشتن گندم ممکن
نیست مطرح باشد .

سوال میتواند در چنین زمینه‌ای طرح شود که « چگونه باید
کاشت و چگونه محصول بهتری بدست آورد ؟ »



شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی